نمودهای تولّد دوبارهٔ قهرمان در داستان «طاهر و زهره» بر مبنای روایت‌های ایران، قبرس و کوموک

دکتر عاتکه رسمی[1]

دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

فصلنامهٔ علمی- پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی
دورهٔ ۱۰، شمارهٔ ۳ پاییز ۱۴۰۱، صص ۵۶-۸۰

چکیده

اسطورهٔ قهرمان که با خرد و الهام فراوان همراه است، بیانگر شوق بشر به رشد تحول‌گراست. مخاطبان این اسطوره با قهرمان هم‌ذات پنداری می‌کنند و در واقع اساطیر، زمینه‌ای پدید می‌آورند که فرد بتواند با خواندن و شنیدن آن دگرگون شود و به کمال برسد. یکی از داستان‌های معروف اسطوره‌ای که روایت‌های مختلف آن در ایران، آذربایجان، تاتار، ترکمن، ازبک، قبرس، آناتولی، کوموک و ... شهرتی دارد، داستان «طاهر و زهره» است. این داستان که مانند دیگر ادبیات «عاشیقلار» تلفیقی از نثر و نظم است، نمود مرگ و تولد دوبارهٔ قهرمان است که در طی داستان بارها اتفاق می‌افتد. این مقاله مرگ و بازتولّد تکراری قهرمان را در روایت‌های مختلف داستان «طاهر و زهره» بر مبنای کهن الگوی بازتولد یونگ به روش توصیفی و تحلیلی بررسی می‌کند. قهرمان داستان در سیر داستان بجز تناسخ چهار نوع از بازتولد: ۱- تولد مجدد ۲- مشارکت در فرآیند تحول، ۳- تجسد و ٤- رستاخیز را تجربه می‌کند. در این داستان آنچه می‌میرد، معمولاً «خود» سابق قهرمان است که با مرگ و بازتولد خود، بیداری جامعه را رقم می‌زند. این مرگ می‌تواند مرگ

[1] نویسنده مسؤل مقال: rasmi۱۳۹۰@yahoo.com

Copyright© 2022, the Authors | Publishing Rights, ASPI. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution- NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1401.10.3.3.6]

تردید، پیمان‌شکنی، خیانت، دروغ و مکر و نیرنگ باشد که به یاری عشق ممکن می‌گردد، عشقی که تجلی آن همواره در زندگی بشر دیده می‌شود.

کلید واژه‌ها: داستان، «طاهر و زهره»، تولد دوباره، یونگ.

۱. مقدمه

کهن الگوها توسط نویسندگان برای صدها سال مورد استفاده قرار می‌گرفته و اخیراً نیز به عنوان یک شاخهٔ بالینی توسعه یافته‌اند. قرن بیستم کهن الگوها را به عنوان روشی از روانکاوی معرفی کرد که توسط کارل گوستاو یونگ[۱] از طریق بنیاد روانشناسی تحلیلی آغاز شد، شیوه‌ای که او آن را از روش اندیشمندان پیشین گرفته و توسعه داده است. با این کار او پا به پای زیگموند فروید[۲] (Sigmund Freud) پیش رفته و مستقیماً از افسانه‌ها، فیلسوفان و فرهنگ غربی الهام گرفته است، «هنگامی که فروید و یونگ جستجوی مدرن برای روح را آغاز کردند، برای تبیین بینش خود به گونه‌ای غریزی به اسطوره‌های کلاسیک روی آوردند و از اسطوره‌های کهن تفسیری تازه به دست دادند.» (آرمسترانگ، ۸:۱۳۹۸) منتها فروید و یونگ دو نگرش متفاوت ارائه کردند، «فروید بیشتر بحث ادیپی اسطوره را پیش می‌کشد یا بحث مادینهٔ جان (آنیما) و نرینهٔ جان (آنیموس) و یونگ همین مبحث را گسترش می‌دهد و بحث کهن نمونه‌ها ورؤیاهای جمعی و ناخودآگاه جمعی را به این مقوله می‌افزاید.» (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۸: ۳۳) در واقع یکی از ویژگی‌های تعیین کنندهٔ یونگ در مورد «ناخودآگاه» است که مطالعات او را از مطالعات فروید جدا می‌کند، زیرا فروید معتقد است ناخودآگاه، محصول تجربه‌های شخصی فرد

۱. Carl Gustav Jung.
۲. Sigmund Freud

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1401.10.3.3.6]

است، در حالی‌که یونگ معتقد است ناخودآگاه، محصول تجربه‌های جمعیِ به ارث رسیده از طریق ژن‌هاست. یونگ ضمن موافقت با وجود چنین قلمروی، ناخودآگاه را به ترتیب به فردی و جمعی تقسیم می‌کند، در حالی که ناخودآگاه فردی، شامل خاطرات ناچیز و آسیب‌های سرکوب شده‌ای است که مخصوص هر روان است، ناخودآگاه جمعی از ساختارهای روانی تشکیل شده است که توسط جمع به ارث رسیده و مشترک است. قلمرو دوم مرکز کهن الگوهاست. (Jung, ۲۰۱٤: ۱۱۸) به گفتهٔ یونگ «ناخودآگاه جمعی که از بخش‌های دیگر روان پیرتر و روزگار دیده‌تر است، زنگ‌های خطر را به صدا درمی‌آورد، پیام‌های خود را به گوش‌های شنوا و چشم‌های بینا می‌رساند، در رؤیاهای ژرف آفرینش‌های والای هنری باز می‌تابد.» (یاوری، ۱۳۸٦: ۷۵) چنان‌که گفته شد کهن الگوها در صور اساطیر روی می‌نمایند در واقع «اسطوره روح زنده هرآن چیزی به شمار می‌رود که از فعالیتهای ذهنی و فیزیکی بشر نشأت گرفته است.» (نامور مطلق، ۱۳۹۲: ۱۹٤) اساطیر قدمتی به بلندای تاریخ دارند، تا جایی که گویی اسطوره‌شناسی ظاهراً با بشر همزاد است. از آنجا که اساطیر نیز با ادبیات پیوند می‌یابند، بخشی از این کهن الگوها در ادبیات نمود می‌یابند. نقد کهن الگویی هر اثر ادبی را به منزله بخشی از کل ادبیات مطالعه می‌کند: «اصل پایه نقد کهن الگویی این است که کهن الگوها، تصاویر، شخصیت‌ها، طرح‌های روایی و درون مایه‌های فرعی، و سایر پدیده‌های نوعی ادبیات، در تمام آثار ادبی حضور دارند و به این ترتیب شالوده‌ای برای مطالعه ارتباطات متقابل اثر را فراهم می‌آورد.» (مکاریک، ۱۳۸۳: ۱٤۰) یکی از این کهن الگوها باز تولّد است. از ابتدای تاریخ، انسان‌ها بخشی از الگوی چرخشی طبیعت در مرگ و تولد بوده‌اند. گاهی اوقات تغییر این

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1401.10.3.3.6]

دو عنصر به تغییر خلق و خو یا تغییر سرنوشت توسط خدایان نسبت داده می‌شد. برخلاف موجودات دیگر، انسان‌ها سعی کرده‌اند با اهلی کردن طبیعت، ترویج خدایان یا مماشات با آنچه که به نظر می‌رسد سرنوشت آنها است، بر این قدرت تسلط پیدا کنند.

یونگ معتقد است که ولادت مجدد ناشی از دو نوع تجربه است: تجربه استعلای حیات و دگرگونی درونی. «طبیعت خود طالب مرگ و ولادت مجدد است. چنان که به قول ذیمقراطیس کیمیاگر، طبیعت در طبیعت به وجود می‌آید، طبیعت، طبیعت را مقهور می‌کند، طبیعت بر طبیعت حکم می‌راند. فرآیندهای طبیعی دگرگونی، خواه ناخواه، دانسته یا ندانسته در ما نیز رخ می‌دهند. فرآیندهای طبیعی دگرگونی بیشتر در رؤیا بروز می‌کنند. این رؤیاها یک فرآیند طولانی دگرگونی و ولادت مجدد در قالب موجودی دیگر وجود دارد. این موجود دیگر آن شخص دیگر درون ماست، یعنی آن شخصیت آزاده‌تر و برتر که در درون ما به کمال می‌رسد و ما قبلاً او را به عنوان یار درونی روح دیدیم. از این روست که هرگاه آن یار و همراهی را که در مناسک مذهبی ترسیم شده است می‌بینیم احساس آرامش می‌کنیم.» (یونگ، ۱۳۸۳: ٦٨) به نظر می‌رسد اعتقاد به تولد دوباره پدیده‌ای فراگیر است، بنابراین جای تعجب نیست که به عنوان مضمونی فراگیر در ادبیات شفاهی و کلاسیک و هنر هنرمندان نیز رایج باشد، شاعران و نویسندگان برای خلق و آفرینش آثار هنری از صور ذهنی و تخیلات خویش کمک می‌گیرند که این عناصر ریشه در ناخودآگاه ذهن همهٔ افراد بشر دارند و در ذهن شاعر و نویسنده به لایه‌های ناخودآگاه، ذهن می‌رسند و مقدمهٔ پیوند میان روان شناسی، هنر و ادبیات می‌گردند. از نظر یونگ «هنرمند، مفسر رازهای روح زمان خویش است بدون این که خواهان آن باشد، مانند هر

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1401.10.3.3.6]

پیامبر راستین. او تصور می‌کند که از ژرفای وجود خود سخن می‌گوید، اما روح زمان است که از طریق دهانش سخن می‌گوید و آن چه که وی می‌گوید وجود دارد، زیرا تأثیرگذار است.» (یونگ، ۱۳۷۹ : ۲٤۲) به اعتقاد یونگ: «راز آفرینش و فعالیت هنر عبارت از غوطه‌ور شدن دوباره در حالت آغازین روح است؛ زیرا از این پس و در این سطح نه فرد، بلکه گروه است که پاسخگوی خواسته‌های واقعی می‌شود و منظور دیگر از خوشبختی‌ها و بدبختی‌ها موجودی تنها نیست، بلکه منظور از زندگی، یک ملت است. به این سبب شاهکار هنری و ادبی در اوج عینیت و غیر شخصی بودن، چیزی را در اعماق وجودمان به ارتعاش در می‌آورد.» (همان: ۲٤۱)

۲. بیان مسئله

ناخودآگاه جمعی انسان، مضامینی را در بردارد که یونگ آنها را «آرکی تایپ» می‌نامد. یکی از این عناصر که در ادبیات نیز نمود زیادی دارد، تولد دوباره است. تولد دوباره پدیده‌ای است که در تعدادی از ادیان و اسطوره‌ها در سراسر جهان وجود دارد. رستاخیز معجزه‌آسای حضرت مسیح و روند بی‌وقفهٔ تناسخ در هندوئیسم، تنها دو نمونه از بازتولدهایی است که بسیاری از مردم امروزه بدان اعتقاد دارند. با این حال، تولد دوباره، نیازمند یک فرآیند ماوراءالطبیعه نیست که در آن کسی واقعاً به زندگی بازگردد یا در واقع دوباره متولد شود. این بازتولد می‌تواند بیشتر استعاری باشد. تولد دوباره می‌تواند یک تحول روحی بوده یا فقط یک تغییر در نحوهٔ هدایت زندگی خود و مانند ققنوس که از خاکستر برمی‌خیزد، انسان دوباره متولد می‌شود و از بار سنگین گذشته پاک می‌شود. در داستان‌ها نیز بازتولد قهرمان به عنوان یک کهن الگوی پرتکرار دیده می‌شود.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1401.10.3.3.6]

۳. پیشینهٔ تحقیق

در مور داستان «طاهر و زهره» در کشورهای دیگر، تحقیقاتی صورت گرفته که بهترین مورد آن تحقیق مربوط به فکرت ترکمن دربارهٔ ساختار ۲٤ روایت از داستان «طاهر و زهره» با عنوان «طاهر ایله زهره اینجه لمه متین» (Tahir ile Zühre inceleme metin Turkmen، ۱۹۹۸)است. فکرت ترکمن، در این کتاب، ۲٤ روایت مختلف از این داستان را به طور تطبیقی بررسی کرده است. ترکمن روش مشابه ولادیمیر پراپ را برای مورفولوژی ۲٤ قصهٔ توصیف شده اعمال کرده و طرح ساختاری متداول این انواع را ترسیم کرده است. روایت‌ها از نظر ساختار اپیزودها و مضامین، تفاوت‌هایی با خود دارند. در ایران دو مقاله یکی با عنوان «مروری بر منظومهٔ طاهر و زهره» (محمدی بندی ،۱۳۹۵) و دیگری «بن‌مایه‌های داستان «طاهر و زهره» در روایت‌های ایران (ترکمن و آذربایجان)» (رسمی، ۱۳۹٦) وجود دارد که بن مایه‌های روایت‌های آذربایجان و ترکمن را مورد بحث قرار می‌دهد که در هیچ یک به کهن الگوی تولد دوباره چندان پرداخته نشده است.

٤. روش تحقیق

روش تحقیق این مقاله توصیفی و تحلیلی است که تولد و بازتولد قهرمان را در روایت‌های ایران، قبرس و کوموک بر مبنای کهن الگوی کارل گوستاو یونگ مورد تحلیل قرار می‌دهد.

۱-٤. داستان «طاهر و زهره»

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1401.10.3.3.6]

داستان «طاهر و زهره» روایت‌های مختلفی دارد. این روایت‌ها داستان قهرمانی است که همزاد معشوق است؛ لیکن حسادت، پیمان شکنی، خیانت و مکر او را از جامعه و معشوق خود دور کرده است. قهرمان بعد از سال‌ها دوری و هجران در حالی که مرگ و بازتولدهایی را تجربه کرده دوباره به معشوق می‌پیوندد تا دیگر بار به همراه معشوق تولد دوباره یابد.

در مورد منشأ داستان طاهر و زهره نظرات مختلفی وجود دارد که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) طبق اولین دیدگاه که پرتو نائلی بوراتاو (Pertev Naili Boratav) ارائه می‌دهد، «طاهر و زهره» یکی از داستان‌های رمانتیک «عاشیقلار» است. بوراتاو در کتاب، «قصه و قصه‌گویی عامیانه» (Halk Hikâyeleri ve Halk Hikâyeciliği)، داستان‌های عاشقانه را به دو قسمت تقسیم کرده است: اولی داستان‌هایی است که قهرمانان آنان ساختگی هستند، و دیگری داستان‌هایی است که داستان زندگی یک عاشیق را نقل می‌کند و «طاهر میرزا» را از حکایت‌های دوم می‌داند.

ب) بنا به نظر وی. ام. جرمونسک (V. M. Jirmunsk) و تی ظریف اف (T. Zarifov)، موضوع داستان «طاهر و زهره» از داستان «کوزی کورپیش و بیان سولو» (Kosi Korpeş ve Bayan Sülü) از داستان‌های رمانتیک معروف قزاق‌ها گرفته شده و حتی آن را روایتی از همین داستان دانسته‌اند.

ج) طبق دیدگاه ابراز شده توسط اچ. وامبری (H. Vambery)، داستان طاهر و زهره از اصل عربی و فارسی است (Türkmen, ۱۹۹۸: pp.۱۶۳-۱۷۱) که در این

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1401.10.3.3.6]

صورت بی‌تردید با داستان عروه و عفراء و و ورقه و گلشاه بی‌ارتباط نیست. در ذیل تولد و باز تولد قهرمان بر مبنای الگوی یونگ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-٤. تولد و باز تولد قهرمان

تولد معجزه آسای قهرمان، قسمت اصلی روایت‌ها را در فرهنگ‌های مختلف تشکیل می‌دهد «تقریباً تمامی محققانی که تا به حال در تفسیر اسطوره‌های تولد دخیل بوده‌اند در آن تجلی انسانی فرآیندهای طبیعی را یافته‌اند و این حاصل وضعیت حاکم بر تفسیر اسطوره‌شناسی طبیعی است. قهرمان نوزاده، آفتاب جوانی است که از آبها سر برآورده نخست با ابرهای تیره رو در رو شده و سرانجام پهنهٔ نورش را بر همه جا گسترده است. (رک: براد بک به نقل از رانک، : ۱۹) این کهن الگو در داستان طاهر و زهره هم دیده می‌شود:

۳-٤. تولد قهرمان با سیب درویش

در روایت‌های مختلف داستان «طاهر و زهره» نیز، گره آغازین داستان با نداشتن فرزند والدین قهرمانان آغاز می‌شود. در این روایت ها ، والدین عشاق اغلب با یاری درویشی یاریگر یا خضر، صاحب فرزندی می‌شوند. در بعضی روایت‌ها چون روایت آذربایجان (رک: حریری اکبری، ۱۳۹٤: ۲۹-۲۸ ، احمدزاده، ۱۳۹۲: ۳۸) و کوموک (Orazayev, ۲۰۰ :۱۹۹۳) این امر با سیب تحفهٔ درویش محقق می‌گردد، «سیب نماد باروری، عشق، نشاط، دانش، حکمت، غیبگویی، تجمل، فریب و مرگ است. سیب میوهٔ ممنوع عصر زرین بود. شکل مدور آن مظهر مجموع و وحدت در مقابل کثرت دانه‌های انار و به عنوان میوهٔ حیات بود که ایدوما (Iduma) به ایزدان داد، اریس (Eris) سیب زرین نفاق را میان ایزدان افکند. سیب‌های هسپریدها (Hesperid)و میوهٔ باغ فرایا (Freya)نماد جاودانگی

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1401.10.3.3.6]

است. تقدیم سیب به مفهوم اظهار عشق است. شکوفهٔ سیب مانند شکوفهٔ نارنج و به منظور باروری جهت عروسان بود.» (کوپر، ۲۳۹۲: ۳۲٦) خاصیت باروری سیب به اسطورهٔ میوهٔ ممنوعه و ارتباط آن با تولد نیز ارتباط می‌یابد (ر.ک: رسمی،۱۳۹٦) در اغلب روایت‌ها، پدران عشاق، به عنوان افرادی مسن معرفی می‌شوند تا نمود سیب مقدس در این واقعه، منطقی و باورپذیر باشد. اسطورهٔ سیب درویش در روایت قبرس پر رنگ‌تر است: درویش یاریگر در برابر همسران سلطان و وزیر که آرزومند فرزند هستند، ظاهر می‌شود، و به آنان جهت رفع مشکل‌شان سیبی اکرام می‌کند، زنان در بازگشت به قصر، سیب را چهار قسمت کرده و هر کدام دو قسمت آن را می‌خورند و پوست سیب را به کنیز عرب «خلایق» نام می‌دهند. همسر سلطان و همسر وزیر پسری به دنیا می‌آورند که نام آنها را زهره و طاهر می‌نهند ، خلایق کنیز نیز با خوردن پوست سیب صاحب پسری می‌شود که قاراچول نامیده می‌شود. (Türkmen,۱۹۹۸: ۳۳). در این روایت عشق و نفرت همزاد هم هستند، زهره و طاهر ، نماد عشق و قاراچول ، نماد نفرتی است که در فطرت بشری نهاده شده است. آنها از یک سیب منشأ گرفته و در یک زمان و مکان به هستی قدم نهاده‌اند، و از این رو می‌توان گفت که عشق و نفرت همزاد هستند. باید توجه داشت که علاقهٔ عشاق جهت پیوستن به یکدیگر و تمامیت یافتن نیز در همین امر نهفته است که چون عشاق از یک سیب تولد یافته‌اند، در سیر زندگی به دنبال نیمهٔ دیگر خود هستند و تمامیت و کمال خویش را در آن می‌جویند.

٤-٤. بازتولد قهرمان

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1401.10.3.3.6]

موضوع مرگ و تولد دوباره در داستان‌ها ، از آرزومندی انسان برای حیات دوباره و تحول او حکایت دارد. داستان‌های قهرمانانه اهداف مختلفی از دگرگونی قهرمان را نشان می‌دهند، تحول قهرمان اسطوره‌ای، در واقع زمینه‌ساز تحول جامعه است. اسطوره‌های قهرمانانه به این منظور طراحی شده‌اند که به ما یاد دهند که جامعه یک «سازمان کاملاً ایستا» نیست؛ بلکه نمایانگر «حرکت گونه‌هایی رو به جلو» است. قهرمان اسطوره‌ای نیز برای ایجاد تغییر در جهان باید خودش را تغییر دهد. او باید از دنیای عادی خود به دنیای دیگری رانده شود، درغیر این صورت نمی‌تواند از وضعیت موجود دور شود. قهرمان پس از تحول، باید از وضعیت تازهٔ خود برای اصلاح جهان استفاده کند، در غیر این صورت تحول قهرمان، فاقد اهمیّت اجتماعی خواهد بود. فرآیندی که دقیقاً تحول را ترسیم می‌کند، «سفر قهرمان» خوانده می‌شود که این سفر به طور استعاری برای همهٔ انسان‌ها اتفاق می‌افتد. سفری که ناگزیر شامل مانع، رنج، نوعی مرگ و تولد دوباره است. در هر داستان، قهرمان باید «از نظر معنوی بمیرد» و سپس «در فضایی بزرگتر از زندگی معمولی متولد شود». این تولد دوباره اگرچه در قالب قهرمان اتفاق می‌افتد، لیکن بیشتر به جامعه مربوط می‌شود.

از نظر یونگ بازتولد قهرمان به پنج صورت نمود می‌یابد: ۱- تناسخ ۲- تولد مجدد، ۳- مشارکت در فرآیند تحول، ٤- تجسد و ٥- رستاخیز. در روایت‌های مختلف داستان «طاهر و زهره» جز تناسخ بقیه موارد بارها نمود می‌یابد که در ذیل بدان پرداخته می‌شود:

۱-٤-٤. تناسخ (Metempsychosis)

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1401.10.3.3.6]

کارل گوستاو یونگ از تناسخ به‌عنوان «انتقال روح‌ها» صحبت می‌کند. طبق این دیدگاه، حیات فرد در طول زمان با عبور از بدن‌های مختلف تداوم می‌یابد. از دیدگاهی دیگر، این یک توالی زندگی است که توسط تناسخ‌های مختلف قطع شده است. در اینجا یونگ به بودیسم و بودا اشاره می‌کند: خود بودا توالی بسیار طولانی از چنین تولدهای دوباره‌ای را تجربه کرد. که البته ممکن است که در این امر فقط یک تداوم کارما وجود داشته باشد. (Carl Jung, CW ۹I, ۲۰۰- ۲۰۵). از آنجا که تناسخی که منجر به تولد دوباره در یک بدن کاملاً جدید شود، وجود ندارد، در این داستان نیز با آن برخورد نمی‌کنیم.

۲-٤-٤. تولد مجدد (renovation)

یکی از موارد بازتولد یونگ تولد دوباره یا نوزایی در محدوده حیات فرد نامیده می‌شود. شکل دیگر بازتولد مربوط به تولد دوباره به معنای دقیق آن است، یعنی تولد دوباره در محدوده زندگی فردی. تولد دوباره ممکن است تجدید بدون هیچ تغییری در هستی باشد، زیرا شخصیتی که تجدید می‌شود در ماهیت اصلی خود تغییر نمی‌کند، بلکه فقط کارکردها یا بخش‌هایی از شخصیت در معرض شفا، تقویت یا بهبود قرار می‌گیرد. بنابراین حتی بیماری‌های بدنی نیز ممکن است از طریق مراسم تولد دوباره، شفا یابد. یکی دیگر از جنبه‌های این نوع تولد، دگرگونی اساسی است، یعنی تولد مجدد کامل فرد. در اینجا تجدید، متضمن تغییر ماهیت ذاتی اوست و می‌توان آن را دگرگونی نامید.از نمونه‌های اولیه شناخته شده این تغییر، می‌توان به تغییر شکل و عروج حضرت مسیح، اشاره کرد. (Carl Jung, CW ۹I, ۲۰۰- ۲۰۵).

نمودهای تولد مجدد قهرمان در داستان «طاهر و زهره» به قرار زیر است:

۱-۲-٤-٤. عاشق شدن

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1401.10.3.3.6]

عشق بن مایهٔ اصلی داستان‌های غنایی در ادبیات «عاشیقلار» است، عشقی ایثاری، «عشقی که با مقیاس قابلیت ایثارگری سنجیده می‌شود، عشقی که هدفش خیرخواهی و نیکی است و با عشق خیرخواهانه علمای الهی مقارن می‌افتد.» (آلندی، ۱۳۷۳: ۲۹) در داستان‌های اسطوره‌ای، مرگ و تولد دوبارهٔ قهرمان به مدد عشق بارها تکرار می‌شود، داستان «طاهر و زهره» نیز داستان تولد دوبارهٔ قهرمان و به تبع جامعه‌ای است که نفرت، پیمان‌شکنی، دروغ، مکر و خودخواهی جای خود را به عشق، تعهد، صداقت، درستی و فداکاری می‌دهد. در این داستان، بعد از تولد قهرمانان، پدر زهره در اثر سعایت و حسادت حکم بر قتل پدر طاهر می‌دهد. با مرگ پدر طاهر، قهرمانان در کنار هم و به عنوان خواهر و برادر زندگی می‌کنند، در حالی که عشق و مهری بی‌پایان نسبت به یکدیگر احساس می‌کنند، عشقی که اولین تولد مجدد قهرمان را رقم می‌زند. گل سرخ در روایت کوموک نشان از همین عشق است، زیرا گل سرخ نشان عشق و زندگی است. (Orazayev, ۱۹۹۳: ۲۰۱)

۲-۲-٤-٤. غوطه خوردن در آب

در اغلب داستان‌های عاشقانه، قهرمان برای تغییر و تحول با فراخوانی به سفر اقدام می‌کند و یا از جامعه بیرون رانده می‌شود. «اگر اعمال یک شخصیت حقیقی تاریخی، از او یک قهرمان بسازد، افسانه‌پردازان برای او سیر و سلوکی در اعماق می‌پرورند که متناسب با اعمالش باشد. این سیر و سلوک به صورت سفر به سرزمین‌های اعجاب‌انگیز، به تصویر کشیده می‌شود، این سفر را می‌توان به صورت سمبلیک تعبیر کرد که از سویی نشان از فرو رفتن قهرمان در دریای شب روح دارد و از سوی دیگر بیانگر قلمروها و جنبه‌هایی از سرنوشت بشر است که در زندگی این افراد متجلی شده‌اند.» (کمپبل، ۱۳۹٦: ۳۲٦) سپردن

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1401.10.3.3.6]

صندوق حامل قهرمان به آب، مضمون مشترک روایت‌های داستان «طاهر و زهره» است.(ر.ک: Türkmen, ۱۹۹۸: ٤٥) در روایت‌های آذربایجان (حریری اکبری، ۱۳۹٤: ۱۰٤،احمدزاده، ۱۳۹۲: ۱٤۱) و ترکمن (ملانفس، ۱۳۸٤: ۳٦). از نظر نمادشناسی «آب همسان نور است. آب‌ها نیز با جریان مداوم تجلی جهان و با ناآگاهی و فراموشی یکسان شناخته می‌شوند. همیشه تجزیه و تطهیر می‌کنند، می‌شویند و از نو پدید می‌آورند، آب‌ها بخشندهٔ حیات جدیدند، و از این رو غسل تعمید با آب یا خون در مراسم ورود به آیین، پیری را می‌زداید و زندگی تازه را مطهر می‌سازد.» (کوپر، ۱۳۹۲: ۱۵) قهرمان با غوطه‌وری در آب تولد دوباره را تجربه می‌کند. ارتباط بسیار نزدیک میان آب و زندگی در قرآن کریم و کتاب‌های مقدس آمده است. در قرآن کریم همه چیز زندگی را از آب می‌یابد. (انبیاء: ۳۰) در تلمود نیز آمده است «خداوند را سه کلید است از باران، از ولادت و از حشر اموات». (ر.ک: الیاده، ۱۳۸٤: ۷۷) ایدهٔ در صندوق قرار دادن طاهر لزوماً حاکی از «رستاخیز» قهرمانی است که آن را تمرین می‌کند. به هوش آمدن او بعد از این که از آب گرفته می‌شود، مقدمه‌ای برای رستاخیز و تولد دوبارهٔ اوست. «هر غوطه‌وری، برابر با انحلال و اضمحلال صورت و استقرار مجدد حالت نامتعین مقدم بر وجود است و خروج از آب، تکرار عمل تجلی صورت در آفرینش کیهان.» (الیاده، ۱۳۷٦: ۱۸۹) البته باید توجه داشت، در حالی که تولد دوباره مربوط به یک فرد است، جنبه عمومی‌تر مربوط به حوزهٔ گسترده‌تری است، یعنی به دلیل موقعیت قهرمان در یک جامعه، این اقدامات بر جامعه نیز تأثیر می‌گذارد، جامعه‌ای که باعث واکنش شدید قهرمان شده است به چالش کشیده می‌شود و تا حدی تغییر می‌کند. در تمامی روایت‌های داستان طاهر و زهره طاهر برای دور

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1401.10.3.3.6]

ماندن از زهره به دستور پدر زهره به آب انداخته می‌شود، این امر نشان از آن دارد که جامعه در این بازتولد نقش دارد و خود نیز مجبور به پذیرش آن خواهد بود.

۳-۲-٤-٤. افتادن در گرداب

از لحاظ نمادشناسی «گرداب به عنوان منبع زندگی و نیروی طبیعی و یا جادویی است. هسیود (Hesiod) می‌گوید که آفرودیت از میان گرداب‌ها برخاست. در هندویی و نزد اهالی اسکاندیناوی و گال‌ها، گرداب نیروی حیات بخش به شمار می‌رود. در اساطیر زون‌ها (Zuni) گرداب موجد حیات است.» (کوپر، ۱۳۹۱: ۳۲۷) در روایت ترکمن، صندوق حامل قهرمان در سیر خود بارها به گرداب می‌افتد که این امر به بازتولد تکراری قهرمان اشاره دارد. اولین گرداب، با نام «گرداب مریم» خوانده می‌شود. در یکی از این گرداب‌ها احتمال بلعیده شدن توسط ماهی (نهنگ) وجود دارد، ولی صندوق در این گرداب نیز آسیبی نمی‌بیند. (ملانفس، ٤٥:۱۳۸٤) بلعیده شدن توسط نهنگ نیز یادآور فرورفتن در کام نهنگ در اسطورهٔ یگانهٔ کمپبل است.

٤-۲-٤-٤. همپیوندی با درخت

درخت به موجب حیات چرخه‌ای، یعنی حرکت از بذر و دانه به ریشه، ساقه، تنه، شاخه و میوه و تداوم این حیات در چرخشی مدام، تصویری از زندگی پایان ناپذیر و نماد جاودانگی است. این چرخهٔ حیات و ممات گیاهان و درختان، نشانگر مرگ و رستاخیز و تجدید حیات است که یکی از آموزه‌های بنیادین ادیان و کتب مقدس است. (ر.ک مالرب، ۱۳۸۷: ۳٦۷) در داستان طاهر و زهره صندوق حامل قهرمان به جایی که آدمیان دریایی زندگی می‌کنند می‌رسد، آدمیان دریایی از آدمیان خاکی وحشت کرده و با گفتن این که

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1401.10.3.3.6]

بوی آدم خاکی در این اطراف حس می‌شود، می‌گریزند. صندوق با موجی به بالای درخت انداخته می‌شود، بنا به نظر الیاده «درخت از پدیده‌های طبیعی است که مضمون بسیاری از تمثیل‌ها و نمادپردازی‌ها بوده است. نباتات یا روییدنی‌ها به طرز حیرت‌آوری در همهٔ سطوح فرهنگی، اجتماعی و همهٔ لایه‌های خودآگاه و ناخودآگاه ذهن و زبان و روح و جان آدمی حضور دارند. درخت، با ریشه‌های فرو رفته در زمین و شاخه‌های برکشیده به آسمان، نمادی از رابطهٔ زمین و آسمان و گرایش به بالاست و با سه جهان زیرین (دوزخ)، میانی (زمین) و برین (بهشت) ارتباط دارد. (ر.ک: ۱۳۷٦: ٦۱)

در این داستان درخت بیانگر تولد دوبارهٔ قهرمان است چراکه «درخت از نیرویی مقدس سرشار است؛ زیرا قائم به خود است، رشد می‌کند، برگ‌هایش را از دست می‌دهد و دوباره آنها را به دست می‌آورد؛ در نتیجه زنده می‌شود. بارها می‌میرد و باز زاده می‌شود.» (شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۱۹۱: ۳) اما با این حال، آب جاری است و تحول و نوپیدایی در آن بارزتر، از این‌رو در این مرحله طاهر با خدا مناجات کرده که صندوق دوباره به آب انداخته شود، موجی بلند شده صندوق به رود انداخته می‌شود، صندوق روان شده به دریایی که با فرات پیوند دارد، وارد می‌شود. (ملانفس، ٤٥:۱۳۸٤)

۵-۲-٤-٤. دیدار با خدابانو

به نظر کمپبل «هیچ خوان و وظیفه‌ای خارج از حیطهٔ مهارت او [قهرمان] در دنیا نخواهد بود. یارانی در راه غیرمترقبه امداد می‌رسانند و معجزاتی در زمان و مکان رخ می‌دهند که طرح او را پیش می‌برند، خود سرنوشت (دوشیزه) دستی به یاری دراز می‌کند و نقطهٔ ضعف والد را لو می‌دهد. سدّها، زنجیرها، شکاف‌ها و جبهه‌ها، هر چه باشد. در برابر

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1401.10.3.3.6]

حضور مقتدرانهٔ قهرمان حل می‌شوند. چشمان آن پیروزمند که دست تقدیر با اوست، بلافاصله شکاف باریکی برای عبور از دیوار قلعه می‌یابد و با ضربهٔ سر آن را کاملاً باز می‌کند.» (کمپبل، ۱۳۹٦: ۳٤٦). در داستان «طاهر وزهره» قهرمان در سیر داستان با خدابانو برخورد می‌کند، در روایت ترکمن در این مقطع دست سرنوشت در چهرهٔ ماهیم‌جان به سوی طاهر دراز شده است. به هوش آمدن طاهر بعد از این که از آب گرفته می‌شود، مقدمه‌ای برای رستاخیز و تولد دوبارهٔ اوست. ماهیم‌جان، کوچکترین دختر عادلشاه پادشاه بغداد، که قبل از دیدن طاهر با دیدن رویایی، عاشق او شده است (ملانفس، ۱۳۸٤: ٤۹) طاهر را از آب می‌گیرد، طاهر با او ازدواج می‌کند، اما عشق طاهر به ماهیم‌جان وابستهٔ تمنیات نفسانی نیست. به موجب این عشق دو طرف به یکدیگر اعتماد کرده و پذیرش یکدیگر را می‌آموزند. در روایت‌های آذربایجان سوناخانم دختر باسواد حسن پاشا (حریری اکبری، ۱۳۹٤: ۱۲۰)، نرگس خانم (احمدزاده، ۱۳۹۲: ۸۲) و بلغار خانم (همان: ۹٤) و باللی خانم (همان: ۱٦۸) در نقش خدابانو ظاهر می‌شوند که با کشیدن قشون به سوی پدر زهره، طاهر را یاری می‌کنند.

٦-۲-٤-٤. دیدار با پیر فرزانه

پیرفرزانه، تجسّم معنویات در چهرهٔ یک انسان است. او از یک سو نمایندهٔ علم، بینش، خرد، ذکاوت و اشراق است و از سوی دیگر خصایصی اخلاقی چون ارادهٔ مستحکم و آمادگی برای یاریگری در خود دارد. خویشکاری اصلی پیر فرزانه هنگامی پدیدار می‌شود که قهرمان داستان در موقعیتی عاجزانه و ناامیدکننده قرار گرفته و تنها واکنشی بجا و عمیق یا پند و اندرزهای نیک، می‌تواند او را از این گرداب نجات دهد. او همواره در

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1401.10.3.3.6]

وضعیتی پدیدار می‌شود که بصیرت، درایت، ارادهٔ آهنین، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی و امثال آن برای غلبه بر موانع پیشِ رو ضروری است؛ اما شخص قهرمان به تنهایی توانایی انجام همهٔ این امور مهم را ندارد و درست همین جاست که نقش آفرینی پیر دانا با تأملی از سر بصیرت با ارائهٔ فکری بکر می‌تواند قهرمان را از گرداب برهاند. جوزف کمپبل در کتاب *قهرمان هزار چهره* او را در شمار مددرسانان غیبی و ماورایی قرار می‌دهد که قهرمان در طول سفر دور و دراز خود ناچار به یاری جستن از آنان است. (کمپبل، ۸۱:۱۳۹٦) به باور یونگ مداخلهٔ این شخصیت ثانوی ناخودآگاه، از آن رو ضروری است که ارادهٔ آگاهانه به خودی خود قادر به یکپارچه کردن شخصیت برای توفیق آدمی بر مشکلات روحی نیست. (یونگ، ۱۳٦۸: ۱۱۷-۱۱۲) در واقع تجلّی این کهن‌الگو نیرویی خلاق و مسیری تازه برای روح ایجاد می‌کند که «به لطف آن، همه چیز سرشار از ابتکار می‌شود و آدمی می‌تواند از این موهبت برای تغییر زندگی کسالت بار و رنج‌آور خود به یک زندگی سرشار از امکانات خلاق استفاده کند.» (یونگ، ۱۳۸۷: ۳۰۰) یاری موی سپید و قمرالزمان از مواردی است که در داستان با آن برخورد می‌کنیم. (ملانفس، ۱۳۸٤: ۱۱٦-۱۱۸)

۷-۲-٤-٤. نوشیدن از آب چشمه

گاه قهرمان با خوردن از آب یک چشمه تولد دوباره را تجربه می‌کند. «چشمه منبع- مادر، حیات ابدی است، در اسلام آب‌های حقیقت که از آسمان فرود می‌آید و نوشیدن آن موجب معرفت می‌شود و دست‌یابی ناگهانی به دانش یا گشودن چشم دل است سرچشمهٔ رحمت و آب حیات است که همان معرفت خداوندی است.» (کوپر، ۱۲۰:۱۳۹۱) در

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1401.10.3.3.6]

داستان «طاهر و زهره»، هنگام بازگشت قهرمان از سفر هفت ساله، در راه پیرمردی بر اوظاهر می‌شود و او را به سوی چشمه‌ای رهنمون می‌شود در حالی که می‌گوید اگر از آب آن چشمه بخوری راه نه ماهه را در نه روز طی خواهی کرد و آن‌گاه از چشمش غیب می‌شود. (ملانفس، ۱۳۸٤: ۱۱۲– ۱۱۳)

۸-۲-٤-٤. دیدار با آنیما

در داستان‌ها قهرمان در دیدار با آنیما به تولد دوباره می‌رسد، چراکه: «عملکرد مهم دیگر عنصر مادینه این است که هرگاه ذهن منطقی مرد از تشخیص کنش‌های پنهان ناخودآگاه عاجز شود، به یاری وی بشتابد تا آن‌ها را آشکار کند. نقش حیاتی‌تر عنصر مادینه این است که به ذهن امکان می‌دهد تا خود را با ارزش‌های واقعی درونی همساز کند و راه به ژرف‌ترین بخش‌های وجود برد.» (یونگ، ۱۳۷۷: ۲۷۸) طاهر نیز بعد از هفت سال اقامت در بغداد برای دیدار زهره به سوی تاتار حرکت کرده لیکن با دیدار زهره بیهوش می‌گردد. در روایت ترکمن، باباخان او را به مادر خوانده‌اش که دختر سلطان هند است می‌سپارد. پس از مدتی، ملانفس بدون اطلاع سلطان، زهره و طاهر را به عقد ازدواج هم در می‌آورد. (ملانفس، ۱۳۸٤: ١٤٦) که این امر با شکستن نقش پدرسالاری باباخان که به خیانت و مکر دچارشده است، تولد دوبارهٔ قهرمانان را ممکن می‌سازد.

۳-٤-٤. مشارکت در فرآیند تحول(Indirect re-birth)

در این نوع بازتولد، فرد از طریق حضور در آیین‌ها در فیض الهی شریک می‌شود. [این فرآیند] نه به طور مستقیم، بلکه به طور غیرمستقیم، با مشارکت در فرآیند دگرگونی که در

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1401.10.3.3.6]

خارج از فرد تصور می‌شود، با گذر از مرگ و تولد دوباره، به وجود می‌آید. به عبارت دیگر، شخص باید شاهد برخی از مناسک دگرگونی باشد یا در آن شرکت کند. این مراسم ممکن است مراسمی مانند مراسم عشای ربانی باشد که در آن دگرگونی رخ می‌دهد.» (Carl Jung, CW ۹I, ۲۰۰- ۲۰۵).

در داستان طاهر و زهره، طاهر در تمام مراحل سفر سه ماههٔ خود با خدا راز و نیاز می‌کند و از این رو در هر سختی دری از غیب به رویش گشوده می‌شود، یعنی در هر مناجات، تولدی دیگر می‌یابد. چنانکه چون بعد از اقامت هفت ساله نزد ماهیم‌جان، قصد بازگشت به تاتار را دارد، در میان راه به کوهی بزرگ می‌رسد، دو رکعت نماز حاجت گزارده کوه به قدرت خدا، شفاعت پیامبر، سوز و گداز طاهر، نالهٔ زهره و عشق عشاق از هم شکافته شده، طاهر بیهوش می‌افتد بعد از به هوش آمدن که نمودی دیگر از تولد دوبارهٔ اوست راه خود را در بازگشت به سوی معشوق ادامه می‌دهد. (ملانفس، ۱۳۸٤: ۱۲۲-۱۲۳)

٤-٤-٤.تجسد(reincarnation)

مفهوم تجسد الزاماً به معنای تداوم یکی از نمودهای بازتولد قهرمان است. این مفهوم تولد دوباره لزوماً مستلزم تداوم شخصیت است. در اینجا شخصیت انسان پیوسته تلقی می‌شود، به طوری که وقتی فردی تجسم یا متولد می‌شود، می‌تواند حداقل به طور بالقوه به یاد بیاورد که وجودهای قبلی را گذرانده است و این وجودها متعلق به خود او بوده‌اند، یعنی آنها همان شکل منیت زندگی فعلی را داشتند. به عنوان یک قاعده، تجسد به معنای تولد دوباره در بدن انسان است. (Carl Jung, CW ۹I, ۲۰۰- ۲۰).

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1401.10.3.3.6]

این کهن الگو در داستان طاهر و زهره در رویش گل از مزار عشاق و رقیب نمود می‌یابد. اندیشهٔ پیکرپذیری نباتی انسان پس از مرگ و رویش گل‌ها و گیاهان بر خاک گور در اساطیر ملل مختلف دیده می‌شود. «زندگانی انسان باید کاملاً خاتمه یابد تا همهٔ امکانات خلاقیت با تجلیاتش پایان گیرند؛ اما اگر ناگهان بر اثر وقوع فاجعهٔ قتل و پیشامد مرگباری گسیخته شود، می‌کوشد تا به شکلی دیگر به صورت گیاه و میوه و گل ادامه یابد.» (الیاده، ۱۳۷٦: ۲۸۸)

در روایت ترکمن، با دریافت خبر مخفیانه ازدواج عشاق، از سوی باباخان طاهر کشته شده و زهره نیز بعد از او دست به انتحار می‌زند. قارا با تیر رقیب طاهر نیز که خبر مرگ زهره را دریافت می‌کند، تظاهر به خودکشی می‌کند؛ لیکن در برابر واکنش مردم که عشق او را دروغ می‌خوانند، برای اثبات عشقش بالاجبار خود را از پا درآورد. مرگ قارا باتیر، [قاراچول، غلام عرب، در روایت‌های دیگر] نمود مرگ نفرت است. در این روایت‌ها از مزار عشاق گلبوته‌هایی می‌روید و از مزار رقیب که در بین عشاق به خاک سپرده شده، بتّه خاری که گلبوته‌ها را از همدیگر جدا کرده مانع پیوستن عشاق به همدیگر است. (ملانفس، ۱۳۸٤: ۱٦٤-۱٦۳) با توجه به اعتقاد گیاه تباری انسان که به «جانگرایی گیاهی» موسوم است، روح آدمی می‌تواند پس از مرگ با برخی از عناصر محیطی خصوصاً گیاهان که صورت مثالی زندگی، نوزایی و بازگشت جاودانه به اصلی یگانه هستند، درآمیزد و با تولد دوبارهٔ گیاهی، مطابق باورهای موجود در جهان‌بینی کلیت‌گرا و آیینی به نیای اسطوره‌ای خود بپیوندد و در این پندار پندارین که نماد باززایی و نوشدگی است، هستی میرا و جاودانه‌ای بیابد. بنا به نظر کوپر «گل سرخ نمادی کاملاً پیچیده، دو وجهی، هم کمال

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1401.10.3.3.6]

آسمانی و هم اندوه زمینی را دارد. گل هم به منزلهٔ زمان و هم جاودانگی هم حیات و هم مرگ است. گل سرخ کمال وجود، تمامیت، راز زندگی، دل، مرکز حیات، زیبایی ناشناخته، لطافت و سعادت است.» (۱۳۹۲: ۳۲۲) بوتهٔ خار نیز «نماد تمرد، ریاضت، انتقام‌جویی و تنفر از بشر است.» (همان: ٦٤) گویی رقیب تحمل این واقعیت را ندارد که طاهر و زهره حتی بعد از مرگ نیز با هم باشند و از این رو بین آنها فاصله ایجاد می‌کند و به گل‌های سرخ [در روایت قبرس: گل‌های سرخ و سفید] آسیب می‌رساند.

۵-٤-٤.رستاخیز (resurrection)

رستاخیز دیگر نمود بازتولد از نظر یونگ است. رستاخیز به معنای برقراری مجدد وجود انسان پس از مرگ است. عنصر جدیدی در اینجا وارد می‌شود: تغییر، دگرگونی یا دگرگونی وجود فرد. تغییر ممکن است یا ضروری باشد، به این معنا که موجود زنده موجود دیگری است. یا غیر ماهوی، به این معنا که فقط شرایط کلی هستی تغییر کرده است، مانند زمانی که فرد خود را در مکان دیگری یا بدنی می‌یابد که به گونه‌ای متفاوت ساخته شده است. این ممکن است یک بدن جسمانی باشد، همانطور که در فرض مسیحیت که این بدن زنده خواهد شد. در سطحی بالاتر، فرآیند دیگر به معنای مادی ناخالص درک نمی‌شود. فرض بر این است که رستاخیز مردگان، برانگیختن «جسم لطیف» در حالت فساد ناپذیر است. (Carl Jung, CW ۹I, ۲۰۰- ۲۰۵)

این نوع بازتولد به صور مختلف از جمله فصل بهار و زنده شدن دوبارهٔ قهرمانان در داستان طاهر وزهره نمود می‌یابد. در دنیای باستان بازگشت بهار حداقل معنایش، گریز از مرگ و امید به زندگی را با خود دارد. مرگ آیینی و تولد دوباره، که از آن ناشی می‌شود،

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1401.10.3.3.6]

نیز با بقای جامعه ارتباط داشت. زیرا در نوروز است که آفرینش گیتی و مردم در آن انجام گرفته است و در نوروز است که فرشگرد جهان (نو آیین کردن نهایی آفرینش در رستاخیز) صورت می‌پذیرد. (الیاده، ۷۷:۱۳۷۸) «آیین‌های سالانهٔ مرگ و تولد دوبارهٔ خدای نباتی، هسته‌ای بنیادین در فرهنگ‌های پیش‌تاریخی و بستری بوده است که عاشقانه‌های تراژیکی را با محوریت بغ‌بانوی باروری یا جانشین انسانی‌اش و ایزد- قهرمان شهید شوندهٔ همتای او سامان داده است. این روایات ارتباطی تناتنگ با اولین تفکرات ذهنی بشر دربارهٔ چرخهٔ زمان، تسلسل ادوار تقویم و اعتقاد به تکرارپذیری مرگ و تولد طبیعت در نقاط عطف این چرخه دارد.» (قائمی، ۶۱:۱۳۹۲) چنانکه استاد بهار نیز آیین‌های مربوط به ستایش خدایان باروری را در اسطوره‌های بین النهرین مطرح می‌کند» آیین «خدای شهیدشونده» در اسطوره‌های بین‌النهرین، آیین آکیتو (Ākitu) یا آکیتی (Ākiti) بود که پیش از هر بهار برگزار می‌شد و در طی آن، الههٔ باروری، همسر یا پسر خود را که حاضر نبود به عشق وی تن در دهد، می‌کشت و آیین‌های سوگواری بر مرگ او انجام می‌شد، تا این که پس از بهار، تولد مجدد او با رویش دوبارهٔ طبیعت و شادی و پایکوبی و جشن‌های آغاز سال همراه می‌شد و بدین ترتیب می‌پنداشتند که خدای باروری، لطف خود را شامل حال آنها خواهد کرد و آن سال محصولات پربارتری خواهند داشت.» (بهار، ۲۴۸:۱۳۷۸). در روایت ترکمن داستان «طاهر و زهره»، در سرآغاز داستان ملانفس به بهار و فصل شکفتن گل‌ها و لاله‌ها اشاره می‌کند. (۱۳۸۴: ۱۹) «موتیف مرگ و نوزایی یکی از متداول‌ترین کهن الگوهای موقعیت است که نتیجه تشبیه و انطباق چرخش طبیعت با گردش حیات می‌باشد. بدین ترتیب صبحگاه و هنگام بهار نشانگر زایش، جوانی یا

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1401.10.3.3.6]

نوزایی، و غروب زمستان نشانه پیری و مرگ است. این نظریه کاملاً با نظریه آرکی تایپ یونگ درباره مرگ و نوزایی و بازگشت به رحم مادر شباهت دارد.» (سخنور، ۱۳۷۹: ۳۸) ونسینگ منشأ نهایی تصورات آیینی - کیهانی نهفته در مراسم جشن سال نو را در نمایش ادواری ناپدید و دوباره پدیدار شدن نباتات و رویش گیاهی در گیتی می‌پندارد، در حالی که باید متوجه این نکته بود که به چشم مردمان بدوی گیتی و طبیعت یک تجلی قدسی است و نوامیس طبیعت عبارتند از به ظهور پیوستن مقتضیات وجود الهی در جهان. (الیاده، ۷۲:۱۳۷۸) رستاخیز طبیعت، براعت استهلال تولدی دوباره قهرمان است که با رستاخیز قهرمانان، جامعه نیز به بیداری می‌رسد. این امر یعنی زنده شدن قهرمانان به اذن خدا از مضامین مشترک داستان‌های غنایی بین ملل است. چنانکه در داستان‌های ورقه و گلشا و عروه و عفرا آمده است، در روایت ترکمن داستان طاهر و زهره، پس از مرگ عشاق حضرت عیسی (ع) و خضر (ع) از آسمان فرود می‌آیند تا به اذن خدا، عشاق را حیاتی دیگر داده باهم متحد کنند. (ملانفس، ۱۳۸٤: ۱٦۳-۱٦٤) با رستاخیز قهرمانان، الگوی تولد دوباره، تکمیل می‌شود، و سرانجام، نفرت شدید با عشق عمیق برانداخته می‌شود. در واقع این مرحله «فرا رفتن در شرایط دنیوی نامقدس و گذشتن از جهان کفرآمیز و گام نهادن در جهان مقدس است. منظور از تولد دوباره، استعلای حیات و دگرگونی درونی است (ر.ک: الیاده، ۱۳۸۲: ۱۹۲) چنان که در این داستان نیز مرگ و تولد دوباره قهرمانان تولد باورهای راستین، وفای به عهد و عشق و تسلیم باباخان، تسلیم مکر و خیانت و نفرت در جامعه است.

۵. نتیجه‌گیری

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1401.10.3.3.6]

باید توجه داشت افراد از نظر روانشناسی «ناقص» به دنیا می‌آیند و تا زمانی که با چالش‌هایی روبرو نشوند و برای حل آنها نیاز به فداکاری پیدا نکنند، ناقص خواهند ماند. فراتر رفتن از چالش‌های زندگی، قهرمان را قادر می‌سازد «به طور واقعی قهرمانانه دچار تحول آگاهی شود» و از آنها می‌خواهد «به شیوه دیگری فکر کنند»، داستان طاهر و زهره که در حوزهٔ جغرافیای گسترده‌ای از ایران، ترکیه، ازبکستان، داغستان شناخته شده است و روایت‌های مختلفی دارد، یکی از داستان‌های اسطوره‌ای است که قهرمان در آن بارها به تولد دوباره می‌رسد. در واقع اساطیر را می‌توان بخشی از سیر و سلوک تلقی کرد ، چرا که اساطیر هر ملتی بازگو کنندهٔ مسائل فلسفی و کلید رازهای آن ملت است. اساطیر گاه در دل داستان‌ها نمود می‌یابد تا رنجی را که بر گذشتگان ما گذشته است با لطف هنر خویش به تصویر کشند. موضوع عشق و نفرت، وفا و پیمان شکنی، خیانت و فداکاری، امید و ناامیدی به عنوان احساس و هیجانات متضاد با یکدیگر که در فطرت بشر وجود دارد در این داستان به خوبی به تصویر کشیده شده است. تولد دوبارهٔ قهرمان، تولد دوبارهٔ جامعه‌ای را رقم می‌زند که در آنجا خیانت و پیمان شکنی، کبر و غرور و حسادت حاکم است؛ زیرا هدف از تحول قهرمان تحول جامعه است.

منابع

قرآن کریم

آلندی، رنه (۱۳۷۳). عشق. ترجمه جلال ستاری. نشر توس.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1401.10.3.3.6]

احمدزاده (تیلم خانلی)، حمید. (۱۳۹۲). *طاهر- زهره (محبت داستانی)*. ویراستار: بهروز ایمانی. تبریز. ندای شمس.

آرمسترانگ، کارن، (۱۳۹۰). *تاریخ مختصر اسطوره*. ترجمهٔ عباس مخبر. چاپ پنجم. تهران: مرکز.

اسماعیل‌پور مطلق، ابوالقاسم (۱۳۹۸). *اسطوره. ادبیات و هنر*. چاپ دوم. تهران: چشمه.

الیاده، میرچا (۱۳۷٦). *رساله در تاریخ ادیان*. ترجمهٔ جلال ستاری. تهران: سروش.

الیاده، میرچا (۱۳۸٤). *اسطورهٔ بازگشت جاودانه*. ترجمهٔ جلال سرکاراتی. تهران:طهوری.

بهار، مهرداد (۱۳۷٦). پژوهشی در اساطیر ایران. چاپ دوم. تهران: آگاه.

بیلسکر، ریچارد (۱۳۸۷). *اندیشه یونگ*. ترجمهٔ حسین پاینده. تهران: آشیان. چاپ دوم.

پاینده، حسین (۱۳۸٤). *اسطوره‌شناسی و مطالعات فرهنگی: تبیین یونگ از اسطوره‌ای مدرن. در اسطوره و ادبیات*. تهران: سمت.

حریری اکبری، محمد. (۱۳۹٤). *ساری بولبول (طاهر میرزه ایله زهره ناغیلی)*. تبریز: اختر.

رانک، اوتو (۱۳۹۸). *اسطورهٔ تولد قهرمان*. ترجمهٔ مهرناز مصباح. تهران: آگه.

سخنور، جلال (۱۳۷۹). *نقد ادبی معاصر*. چ ۱. تهران: رهنما.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). *داستان یک روح*. چاپ ششم. تهران. انتشارات فردوسی.

شوالیه، ژان و گربران، آلن (۱۳۸۵). *فرهنگ نمادها*. ترجمهٔ سودابه فضایلی. تهران: جیحون.

کمپبل، جوزف (۱۳۹٦). *قهرمان هزار چهره*. چاپ هشتم. مشهد. نشر گل آفتاب.

کوپر، جی سی. (۱۳۹۲). *فرهنگ نمادهای آیین*. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: نشر علمی.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1401.10.3.3.6]

مالرب، میشل. (۱۳۸۷). ***نقش دین در زندگی فردی و اجتماعی.*** **ترجمهٔ مهران توکلی. تهران: نی.**

مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۳). ***دانش‌نامه نظری‌های ادبی.*** **ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: نشر آگه.**

ملانفس. (۱۳۸٤). ***داستان زهره- طاهیر.*** **به همت حاج مراد دوردی قاضی. مشهد. گل نشر.**

نامور مطلق، بهمن،(۱۳۹۲).*درآمدی بر اسطوره شناسی،نظریه ها و کاربردها*، تهران:سخن.

یاوری، حوراء (۱۳۸٦). ***روانکاوی و ادبیات.*** **تهران: سخن.**

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۹). ***روح و زندگی.*** **ترجمه ی لطیف صدقیانی. تهران. انتشارات جامی.**

یونگ، کارل گوستاو (۱۳٦۸). ***چهار صورت مثالی.*** **ترجمهٔ پروین فرامرزی. تهران: آستان قدس.**

یونگ، کارل گوستاو و همکاران (۱۳۷۷). ***انسان و سمبول‌هایش.*** **ترجمه محمود سلطانیه. تهران: جامی.**

Orazayev, G. (۱۹۹۳). ***Abusupiyan, A kayev***, payhamalarnı yolu bulan. Mahaçkala: Dağıstan Kitap Basımevi.

Türkmen, F. (۱۹۹۸). ***Tahir ile Zühre inceleme metin***. Ankara: Atatürk Kültür Başkanliği Yayinlari.

Jung . C. G. (August ۱, ۱۹۸۱) .***The Archetypes and The Collective Unco nscious (Collected Works of C.G. Jung Vol.9 Part 1) (Collected Works of C.G. Jung, 10)*** Princeton University Press; ۲nd ed. edition.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1401.10.3.3.6]

Jung. C. G. (۲۰۱٤), ***The Archetypes and the Collective Unconscious***, utledge, par.

رسمی، عاتکه. رسمی، سکینه رسمی (۱۳۹٦). بن‌مایه‌های داستان «طاهر و زهره» در روایت‌های ایران (ترکمن و آذربایجان). *فرهنگ و ادبیات عامه*. ۵ (۱٦): ۲۱٦-۱۹۳.

قائمی، فرزاد (۱۳۹۲). از ریپیهوین تا سیاوش (تحلیل اسطوره شناختی ساختار آیینی داستان سیاوش بر مبنای الگوی هبوط ایزد ریپهوین و آیینهای سالانهٔ مرگ و تولد دوباره در فرهنگ ایران). جستارهای ادبی. شمارهٔ ۱۸۲. صص ٦۱-۸۲.

محمدی بندری، محمد، (۱۳۹٤)، مروری بر منظومهٔ طاهر و زهره،نشریهٔ ره آورد گیل،شمارهٔ ۵۷-۵۸.ص٤۵

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1401.10.3.3.6]